اخلاق در حوزه

الگوهای عملی اخلاق

آیت‌الله عباس محفوظی

هرچه ما در باره اخلاق و یا عرفان نظری تفحص کنیم، جز انبوهی از اطلاعات و معلومات چیزی نصیب‌مان نخواهد شد؛ زیراکه قلب و دل ما از آنها بی‌بهره است. فقط چاقی و فربهی ذهن، صورت گرفته است. این سخن به‌معنای بی‌ارجی و بی‌منزلتی عرفان و اخلاق نظری نیست؛ چراکه آن هم در جای خود مغتنم است؛ بلکه سخن در راه نجات و مسیر رشد و برآمدن انسان است؛ لذا آنچه که برای شخص مؤمن ارزشمند است، اخلاق عملی است؛ زیرا تا عمل خیر با نیت خالص، انجام نگیرد، رشد و کمال و فلاح محقق نخواهد شد.

• اخلاق عملی در کربلا

نمونه‌های فراوانی از اخلاق عملی را در حادثه کربلا می‌توان دید؛ یک نمونه آن وقتی است که امام حسین علیه‌السلام خواست از کنار جسد علی‌اکبر علیه‌السلام بلند شود، حضرت زینب علیهاالسلام بسیار بی‌تابی می‌کرد و ضجه‌ها می‌زد، کسانی که نمی‌شناختند، می‌پنداشتند که مادر حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام است؛ اما وقتی که به همین حضرت زینب علیهاالسلام خبر شهادت فرزندش را دادند و او را به سوی خیمه آوردند، هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداد و حتی از خیمه هم بیرون نیامد. بعدها پرسیدند: چرا از خیمه بیرون نیامدی؟ فرمود: می‌ترسیدم، اگر از خیمه بیرون بیایم، دل برادرم منقلب بشود! آری، این صفت معلم است که با عمل خود به دیگران درس می‌دهد.

حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌فرماید: دیدم عمه‌ام زینب علیهاالسلام در شب یازدهم نماز شب را نشسته می‌خواند. پرسیدم: عمه چرا نشسته نماز می‌خوانی؟ فرمود: چه کنم؟ زانوانم دیگر قدرت ندارد. این همان اخلاق عملی است.

• ناظر چه کسی است؟

شخصی می‌گوید: روزی میهمان امام مجتبی علیه‌السلام بودم. گفتم: به مسجد بروم و دو رکعت نماز بخوانم، پیرمردی را دیدم گوشه‌ای ایستاده، به من تعارف کرد، به کنارش رفتم، دست برد زیر عبا و چیزی بیرون آورد، درش را باز کرد. دیدم قرص نانی است. نان را برداشتم، دیدم با دست نمی‌توانم آن نان را بشکنم. رو به پیرمرد کرده و گفتم: آقا این نان چیست که آن را این‌چنین بسته‌ای؟ فرمود: بسته‌ام که نکند، فرزندانم که علاقه و محبت به من دارند، یک مقدار روغن به این نان بمالند تا لذیذ بشود. این علی علیه‌السلام است و این درس اخلاق عملی است: «اتَّقُوا مَعَاصِیَ اللهِ فِی الْخَلَوَاتِ، فَإِنَّ الشَّاهِدَ هُوَ الْحَاکِمُ» در خلوت هم، از معصیت پرهیز کن. چرا؟ ناظر چه کسی است؟

در روایتی امام هفتم علیه‌السلام می‌فرماید: «به کوچکی گناهت نگاه نکن! ببین که نافرمانی و معصیت چه کسی را انجام می‌دهی! خدا را نافرمانی می‌کنی؛ ولو کوچک باشد».

• الگوهای شایسته

میزان تأثیرگذاری الگوهای عملی بر روحیه و اعمال و رفتار انسان‌ها بر کسی پوشیده نیست. بهترین راهنما برای انتخاب الگوی شایسته، قرآن کریم و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌باشند؛ همچنان که می‌فرماید: ﴿لَقَدْ کَانَ لَکُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ اینها اسوه‌های ما هستند، این ها پیشوایان ما هستند. «اولئک آبائی فجئنی بمثلهم»؛ نفس انسان از همه چیز برای ما عزیزتر است، نفس را می خواهیم. این نفسی که امام زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای ابی‌حمزه عرضه می-دارد: «خدایا من به‌خاطر کدام لحظه‌ام اشک بریزم، کدام ساعتم، آیا برای خاطر آن لحظه‌ای که در تاریکی قبر می‌گذارند، در آن وحشت‌کده، آنجا! یا برای آن لحظه‌ای که باید از قبر خارج شوم. «ابکی لخروجی عریاناً» یا به‌خاطر برهنه محشور شدن اشک بریزم.«نُظْرُ مَرَّةً عَنْ یمیني وَأُخْرِي عَنْ شِمالي اِذِ الْخَلائِقُ في شَأْن غَیرِ شَأْني»؛ مردم را به فکر خودشان می‌بینم. «لِکُلِّ امْرِئ مِنْهُمْ یَوْمَئِذ شَأْنٌ یُغْنِیهِ». آن ساعت را گریه کنم، اشک بریزم، کدام لحظه؟ آیا این لحظات را ما در پیش نداریم.

• گردنه‌های روز قیامت

امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمود: «فَإِنَّ أَمامَکُمْ عَقَبَةً کَؤُوداً»؛ ما گردنه‌ها داریم. این صراط را که می‌گویند، این صراط از دنیا کشیده شده است. از این صراطی که از مو باریک‌تر است، بعضی‌ها با مختصری ازجلوه‌های دنیا، دین خود را می‌فروشند و به «صراط » و «روزحساب» توجهی ندارند. قرآن مجید می‌فرماید: فردای قیامت جهنمی‌ها، بهشتی‌ها را می‌بینند که همه در ناز و نعمت‌اند ﴿یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ بِأَکْوابٍ وَأَبارِیقَ وَکَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ﴾.

جهنمی‌ها داد می‌زنند: آیا ما در دنیا با شما نبودیم؟ زن به شوهر، شوهر به زن می‌گویند: مگر ما در دنیا با هم نبودیم؟ «قالوا بلی» بودیم؛ ﴿وَلَکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْکُمُ الْأَمانِيُّ﴾؛ هوای نفس، شما را مغرور کرد، مقام، تو را مغرور کرد. بچه‌ها را دیده‌اید، وقتی که دست بچه‌ها را بگیری و جلوی مغازه اسباب‌بازی‌فروشی ببری، هرکدام چیزی می‌خواهند و به‌همان چیز هم دلخوشند. ما هم حالت همان بچه‌ها را داریم، مقام، مثل همان عروسک یا ماشین کوکی است که بچه به او دل‌خوش است.

• نامه یک معلم اخلاق

جوانی به معلم اخلاقی نامه‌ای نوشته و از او خواسته بود که برای قدم برداشتن در راه کمال چه عملی انجام دهد؟ جواب نامه داده شد، بعد از دریافت نامه به منزل ما آمد، گفتم: آیا عطشت مرتفع شده؟ گفت: نه، من نامه نوشتم؛ ولی جواب خیلی مختصر بود.گفتم چه بود؟ گفت: جواب این جمله بود: راه رسیدن به کمال دوچیز است: تعبد و تجنب؛ یعنی انسان عبادت خدا را بکند و از گناه پرهیز بکند؛ همین و بس. من شرفیاب محضر مبارک آن عارف و آن معلم اخلاق شدم و عرض کردم: شما جواب نامه را به‌اختصار نوشته‌اید. فرمود: چه نوشته‌ام؟ من عین عبارت‌نامه را خواندم. فرمود: همین است، غیر از این چیز دیگری نیست؛ البته اصل این سخن از مرحوم میرداماد است و به ملاصدرا در همان جلسه اول گفت: راه رسیدن به کمال، فقط بندگی حضرت حق است.

پرس‌و جو

خلفای سه‌گانه چگونه انتخاب شدند؟

حجت‌الاسلام والمسلمین علیرضا سبحانی

در شماره ۷۷۴ با شیوه انتخاب خلیفه اول؛ حضرت امام علی علیه‌السلام آشنا شدیم. درشماره پیش رو با کیفیت انتخاب خلفای سه‌گانه یا خلفای ثلاث ابوبکربن ابوقحافه، عمربن خطاب و عثمان‌بن عفان که پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خلافت را به دست گرفتند، آشنا می‌شوید.

• گزینش خلیفه دوم

اگر خلیفه نخست با رأی چند نفر روی کار آمد و سپس گروهی دیگر با وعده و وعید با وی بیعت کردند؛ ولی خلیفه دوم تنها با انتصاب خلیفه اول بر مسند خلافت تکیه زد. تاریخ می‌نویسد: هنگامی که ابوبکر در بستر بیماری افتاده بود، احساس کرد که اجل وی فرا رسیده و هرچه زودتر باید از این جهان رخت بربندد؛ از این جهت برای تعیین جانشین، عثمان را به‌عنوان نویسنده احضار کرد و به او دستور داد که بنویسد:

این وصیت ابوبکر است به مسلمانان...

هنگامی که سخن ابوبکر به اینجا رسید، از هوش رفت و نویسنده وصیت از فرصت استفاده کرد و فوراً نوشت: قد استخلفت علیکم عمربن الخطاب (من عمر را جانشین خود در میان شما قرار دادم) وآنگاه که وی به هوش آمد، عثمان بی‌پروا جمله‌ای را که افزوده بود، خواند. ابوبکر از جریان آگاه شد و سخت خوشحال گشت و بی‌اختیار تکبیر گفت و کار خودسرانه عثمان را چنین توجیه کرد که عثمان ترسید، من در این بیهوشی بمیرم و مسلمانان بر سر تعیین خلیفه دچار اختلاف و دودستگی شوند؛ از این جهت مصلحت دید که نام عمر را به‌عنوان خلیفه در وصیت‌نامه من بیاورد.

با این‌که عمل خلیفه مورد انتقاد برخی از بزرگان صحابه قرار گرفت، حتی طلحه به ابی‌بکراعتراض کرد که مرد سنگدلی را بر ما مسلّط نمودی، وی در پاسخ گفت: اگر خدا از من بازخواست کند، می‌گویم: من زمام کار را به دست بهترینِ مردم سپردم.

اگر اساس خلافت، شورای حل و عقد بود، چگونه خلیفه این اصل را نادیده گرفت و خلیفه بعدی را معین کرد. گروهی از روشن‌فکران که این نوع اِعمال خلیفه را بر خلاف اصول کلامی خود می‌دانند، می‌گویند: ابوبکر نامزدی او را اعلام کرد تا مسلمانان او را انتخاب کنند؛ درحالی‌که این نظر با واقع مطابق نیست. اگر چنین بود، چرا یاران پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، به او خطاب کردند و گفتند: «قد ولّیت علینا هذا الفظ الغلیظ»؟

• شیوه روی کار آمدن خلیفه سوم

روی کار آمدن عثمان، به‌وسیله شورای شش نفری که اعضای آن را خلیفه دوم معین کرده بود، انجام گرفت و ترکیب اعضای شورا به‌نحوی بود که عقب ماندن حضرت امام علی علیه‌السلام و عدم گزینش او قطعی بود.

اعضای آن را علی علیه‌السلام، عثمان، زبیر، سعدبن ابی‌وقّاص و عبدالرحمن‌بن عوف تشکیل می‌دادند.

در نخستین جلسه، طلحه حق خود را به عثمان بخشید و زبیر نیز که پسر عمه علی علیه‌السلام بود، به‌نفع آن‌حضرت کنار رفت. سعدوقاص نیز، رأی خود را به عبدالرحمان داد که هر دو از قبیله بنی‌زهره بودند. در جلسه، سه نفر باقی ماند که از نظر رأی مساوی بودند؛ ولی طبق نظر عمر، خلیفه فقط با موافقت عبدالرحمن می‌تواند انتخاب شود. در این هنگام عبدالرحمن که علی علیه‌السلام را به‌خوبی می‌شناخت و می‌دانست به‌خاطر دستیابی به قدرت، پا روی اصول نمی‌گذارد، رو به علی علیه‌السلام کرد و گفت: من با تو بیعت می‌کنم، به‌شرط آنکه بر طبق کتاب خدا و سنت پیامبر و روش شیخین حکومت کنی. امام در پاسخ فرمود: من بر طبق کتاب خدا و سنّت پیامبر و تشخیص خودم عمل خواهم کرد.

سپس رو به عثمان کرد و همان پیشنهاد را تکرار کرد. عثمان پذیرفت. وی در این لحظه دست خود را به‌عنوان بیعت بر دست عثمان زد و به‌عنوان امیرمؤمنان بر او سلام کرد.

تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل که چگونه با مصالح اسلام و مسلمین بازی شده و با شورایی که به شوخی بیشتر شبیه بود، خلیفه انتخاب شد. آنگاه اعتقاد به امامت آنان، به‌عنوان یک عقیده رواج یافت.

ما درباره گزینش امام علی علیه‌السلام به‌وسیله بیعت مهاجرین و انصار در آخر این مقاله سخن خواهیم گفت و روشن می‌سازیم که به‌حق، گزینش در آنجا با کمال انتخاب و اختیار صورت گرفت؛ ولی امویان و عباسیان، خلافت را به‌سان توپ به هم پاس دادند.

پس از شهادت امیرمؤمنان علیه‌السلام، هرچند مدت کوتاهی، حسن‌بن علی علیه‌السلام با بیعت سپاهیان امام علی علیه‌السلام به خلافت رسید؛ ولی دسیسه‌های معاویه که خود را وارث عثمان می‌دانست، سبب شد که امام، خلافت را به‌خاطر مصالحی والاتر، رها کند. معاویه به‌زور و نیرنگ و به‌دلیل ناآگاهی مردم شام، به خلافت رسید و در سال ۶۰هـ درگذشت.

پس از درگذشت او، کثیف‌ترین فرد از خاندان ابوسفیان، یعنی یزیدبن معاویه به‌نام امیرمؤمنان، بر تخت خلافت تکیه زد. او در مدت کوتاه حکومت خود، اعمالی را مرتکب شد که از شنیدن آنها، عرق شرم بر پیشانی انسان می‌نشیند. در نخستین سال، حسین‌بن علی علیه‌السلام را به شهادت رساند و در سال دوم، داستان جنگ حرّه در مدینه پیش آمد که در آن ۷۰۰ نفر از انصار و مهاجر کشته شدند و در سال سوم، سپاه او برای جنگ با عبدالله‌بن زبیر عازم مکّه شد. لشکر شام از بالای کوه‌های مکه که مشرف بر خانه‌ها و مسجدالحرام بود، پیوسته مسجد را با منجنیق زیر ضربات سنگ و آتش قرار دادند و پنبه‌های آغشته به نفت را به سوی کعبه پرتاب می‌کردند تا اینکه کعبه در آتش سوخت و دیوارهای آن فرو ریخت. این واقعه در روز شنبه سوم ربیع‌الاول سال ۶۴، به وقوع پیوست و یازده روز بعد، یزید به‌وضع مرموزی درگذشت.

پس از درگذشت یزید و حکومت دو ماهه فرزندش به‌نام معاویة‌بن یزید، مروانی‌ها روی کار آمدند و آنها هم، یکی پس از دیگری خلافت را به دست گرفتند که اسامی آنان عبارت است از:

۱. مروان‌بن حکم ۲. عبدالملک‌بن مروان ۳. ولیدبن عبدالملک ۴. سلیمان‌بن عبدالملک ۵. عمربن عبدالعزیز، ۶. یزیدبن عبدالملک ۷. هشام‌بن عبدالملک ۸. مروان‌بن محمدبن مروان‌بن الحکم.

سرانجام حکومت مروانیان در سال ۱۳۲هـ به پایان رسید. جنایات آنان، آن‌چنان جهانگیر و چشمگیر بود که با یک خیزش عمومی، ملت‌های اسلامی به‌پا خاستند و همگی آنها را از بین بردند و جز ننگ و بدنامی چیزی از آنها باقی نماند. ما درباره دوران عباسیان سخن نمی‌گوییم. خلافت آنان نیز به‌صورت موروثی تا سال ۶۵۶هـ ادامه یافت.

آیا به‌حق برنامه اسلام برای جانشینی رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همین بود که پادشاهانی بیایند و بدترین فجایع را انجام دهند و همگان هم، خلیفه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌شمار آیند؟!

• گزینش خلیفه چهارم

امام علی علیه‌السلام پس از ۲۵سال دوری از مقام خلافت، سرانجام به‌اصرار مهاجر و انصار، خلافت ظاهری را پذیرفت؛ آن هم، نه به‌قیمت کم؛ بلکه به‌قیمت بسیار سنگین. محمدبن حنفیه می‌گوید: در کنار پدرم بودم که عثمان کشته شد. یاران رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد خانه علی علیه‌السلام شدند و همگی یک صدا گفتند: این مرد کشته شد. مردم امامی لازم دارند و امروز کسی بهتر از تو برای این کار نداریم. نه کسی سابقه تو را در اسلام دارد و نه به‌اندازه تو با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نزدیک است. امام به‌طور جدی از پذیرش درخواست آنها خودداری کرد و فرمود: «اگر من مشاور شما باشم، بهتر از آن است که فرمانروای شما گردم»؛ ولی آنان به خدا سوگند خوردند که ما تو را رها نمی‌کنیم تا با تو بیعت کنیم.

امام علیه‌السلام وقتی اصرار آنان را دید، فرمود: «اگر چنین است، بیعت باید علنی، آن هم در مسجد و با رضایت مسلمانان باشد. عبدالله‌بن عباس می‌گوید: من نگران بودم که علی علیه‌السلام وارد مسجد شود و برخی بر او بشورند؛ ولی آن‌حضرت جز بیعت در مسجد را نپذیرفت. او وارد مسجد شد، مهاجر و انصار هم به دنبال او آمدند و با او بیعت کردند و آنگاه همه مردم بیعت کردند.

باز طبری در روایت دیگر می‌گوید: مردم دور علی را گرفتند و گفتند: ما با تو بیعت می‌کنیم. می‌بینی چه بلایی بر سر اسلام آمده است؟ و چه گرفتاری از نزدیکان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ما درست شده است؟

امیرمؤمنان علیه‌السلام این جمله را فرمود: «مرا رها کنید و کسی دیگر را بجویید».

ما به‌سوی آینده‌ای می‌رویم که روشن نیست و زمانه آبستن رویدادهایی است که دل‌ها را می‌لرزاند و خردها پا برجا نمی‌ماند. آنان گفتند: تو را به خدا سوگند می‌دهیم! آیا تو در این مسائل موافق با ما نیستی؟ آیا وضع اسلام را نمی‌بینی و فتنه‌ها را مشاهده نمی‌کنی؟ آیا از خدا نمی‌ترسی؟ امام فرمود: «من نظر خود را به شما گفتم. بدانید که اگر خلافت را بپذیرم، در کارها به دانش خود عمل می‌کنم. اگر مرا رها کنید، من نیز مانند یکی از شما زندگی می‌کنم و هرکس را انتخاب کنید، من فرمانبردارترین فرد خواهم بود».

این چیزی است که طبری نقل می‌کند؛ ولی خود امام یورش مردم را به خانه خویش چنین نقل می‌فرماید: «برای بیعت با من، همانند شتران تشنه کامی که به آب برسند و ساربان رهاشان کرده باشد و عقال از آنها برگیرد، بر من هجوم آوردند... و به هم پهلو می‌زدند و فشار می‌آوردند؛ آن‌چنان که گمان کردم، مرا خواهند کشت! یا برخی زیر دست و پای دیگران خواهند رفت...» .

و در خطبه دیگر می‌فرماید:

«فما راعنی إلاّ والناسُ کعُرْف الضبُغ، ینثالُون علیّ من کلِّ جانب حتّی لقدْ وُطِئ الحسنانُ وشُقَّ عطْفای، مجتمعین حولی کربیضة الغنم»؛ مردم از هر سو چون یال‌های کفتار به‌هم فشرده بر گرد من هجوم آوردند، حسن و حسین زیر دست و پا رفتند و چنان بر پهلوهایم فشار آوردند که ردایم از دو جانب پاره شد. جمعیت به‌سان گوسفندانی که از ترس گرگ، چوپان را در میان می‌گیرند، مرا در میان گرفت.

بررسی تاریخ بیعت با امام نشان می‌دهد که در تاریخ خلافت، چنین اجتماع عظیمی آن هم با شور و شعف برای انتخاب خلیفه رخ نداده است و جز چند نفر انگشت‌شمار از این بیعت تخلف نکرده‌اند و افراد متخلف کسانی بودند که از خلیفه پیشین بهره‌های فراوانی می‌گرفتند؛ مثلاً: زیدبن ثابت که خزانه‌دار عثمان بود و لذا به‌هنگام خودداری او از بیعت، ابوایوب انصاری، میزبان رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او گفت: علّت خودداری تو از بیعت، این است که خلیفه پیشین طلا و نقره فراوانی در اختیارت می‌گذاشت.

در این هنگام حجت بر امام تمام شد و شروع به اصلاحات کرد تا آنچه را که مردم از آن رنج می‌بردند، از میان ببرد و اصلاحات عمیق در ساختار حکومت انجام دهد؛ امّا متأسفانه به‌تعبیر امام آنگاه که اصلاح امور را آغاز کرد، سه گروه در برابر او به مقاومت پرداختند؛ چنانکه می‌فرماید:

«گروهی به‌بهانه‌های واهی پیمان شکستند و دسته‌ای دیگر، از دین بیرون رفتند و دسته سوم برای رسیدن به ریاست، از فرمان سرپیچی می‌کردند. سپس می‌افزاید: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان را آفرید اگر نه اینکه جمعیت بسیاری گرد من فراهم آمدند و یاورانی پیدا شدند که حجت را بر من تمام کردند و اگر عهد و مسئولیتی که خداوند از علما و دانشمندان گرفته تا در برابر شکم‌بارگی ستمکاران و گرسنگی ستمدیدگان سکوت نکنند، من مهار شتر خلافت را رها می‌کردم و از آن چشم می‌پوشیدم و آخر آن را به‌همان جام نخستین می‌نوشیدم. آن‌وقت می‌دیدید که دنیای شما با آن همه زیبایی‌ها در نظر من، کم‌ارزش‌تر از آبی است که از دماغ بزی می‌چکد».

• پی نوشت‌ها

۱. شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص ۱۶۵.
۲. الامامة أو الخلافة، تألیف عبدالکریم خطیب، ص ۲۸۸.
۳. تاریخ طبری، ج۳، ص ۴۵۰.
۴. تاریخ طبری، ج۳، ص ۴۵۶.
۵. نهج‌البلاغه، خطبه ۵۴.
۶. نهج‌البلاغه، خطبه۳.
۷. کنایه از اینکه در پایان تیر خلافت را رها می‌کردم، همان‌طور که در آغاز رها کردم.
۸. نهج‌البلاغه، خطبه سوم.

معاون فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواهران خبر داد

تدوین طرح «الگوی دینی نهادینه‌کردن فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه»

حجت‌الاسلام والمسلمین آرش رجبی عنوان کرد: یکی از روش‌های فرهنگ‌سازی و نهادینه‌کردن فرهنگ اسلامی و دینی در جامعه، الگوسازی و ارائه الگوی متناسب با ارزش‌ها و فرهنگ جامعه و طیف مخاطب است.

به گزارش خبرگزاری حوزه، معاون فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواهران، با بیان اینکه یکی از الزامات تحقق حجاب و عفاف در جامعه این است که گفتمان گسترده‌ای را در عرصه حجاب و عفاف ایجاد کنیم و با ارائه الگویی از مؤلفه‌ها، استراتژی‌ها، راهبردها و راهکارها، به نهادینه کردن فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه کمک کنیم، ادامه داد: به‌عبارت دیگر، نسل امروز، نسلی فهیم و به دنبال هویت‌یابی است و در این راستا، اگر نقطه مشترکی را به‌صورت گفتمانی با این نسل مطرح کنیم، اثرات مفیدتری خواهد داشت و حتی می‌توان در این مسیر، مقایسه تطبیقی نیز انجام داد.

وی اضافه کرد: از طرفی، بحث حجاب و عفاف فقط محدود به قوانین و الزامات اجرایی و قضایی نمی‌شود؛ بلکه باید از انفعال فرهنگی به ترویج فرهنگ حجاب و عفاف و زیست عفیفانه تغییر رویکرد داد که این امر، نیازمند فرهنگ‌سازی و نهادینه‌کردن آن در تمامی عرصه‌ها و حوزه‌های اجتماعی است.

حجت‌الاسلام والمسلمین رجبی با اشاره به مأموریت مهم حوزه‌های علمیه خواهران در راستای اعتلای نظام اسلامی و زمینه‌سازی جهت تحقق تمدن اسلامی به‌ویژه در عرصه زن و خانواده، از راه‌های تحقق این مأموریت را الگوسازی فرهنگی و دینی عنوان کرد و یادآور شد: در همین راستا معاونت فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواهران، به‌منظور ارائه الگوی فرهنگ‌سازی اسلامی بر مبنای راهبرد شماره دو (توسعه، ارتقا و استانداردسازی زیرساخت‌ها) برنامه ۵ ساله معاونت و ذیل برنامه «ارتقای مدیریت فرهنگ و تبلیغ»، طرحی مطالعاتی با موضوع «الگوی دینی نهادینه کردن فرهنگ حجاب و عفاف در جامعه» را در دستور کار قرار داده است.

معاون فرهنگی تبلیغی حوزه‌های علمیه خواهران ادامه داد: در این طرح، بر اساس روش داده‌بنیاد، الگویی مفهومی روایت خواهد شد که مبنایی برای ارائه راهکارها و راهبردها و بیانیه ماموریت حوزه‌های علمیه خواهران در بحث حجاب و عفاف خواهد بود.

وی «روایتی از الگوی فرهنگ‌سازی حجاب و عفاف بر مبنای آموزه‌های دینی»، «ارائه مبانی اعتقادی، کلامی، فقهی و فلسفی از حجاب و عفاف»، «تبیین زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نهادینه کردن حجاب و زیست عفیفانه»، «ارائه راهبردها و مؤلفه‌های اثرگذار بر فرهنگ‌سازی حجاب و عفاف در جامعه»، «شناسایی عوامل مداخله‌گر و موانع داخلی و خارجی بر نهادینه کردن حجاب و عفاف در کشور» و «ارائه آثار و نتایج مثبت نهادینه شدن فرهنگ حجاب و عفاف در همه سطوح» را از اهداف طرح مذکور برشمرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین رجبی در پایان اظهار کرد: امید است، حوزه‌های علمیه خواهران به‌عنوان یک نهاد دینی و فرهنگی مهم، با ارائه الگوی دینی نهادینه کردن حجاب و عفاف در جامعه، گامی مؤثر برای حل مسائل نظری و عملی در حیطه مذکور بردارد.